

شیوه‌ی بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان زنان خواستار طلاق بر اساس الگوی ۲۰۰۸ ونلیوون؛ رویکرد زبان‌شناسی حقوقی

حسین حاج‌زاده بناب^{۱*}، سید فرید خلیفه‌لو^۲، فردوس آفاکل‌زاده^۳

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان
۳. استاد گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

انسان در نمادین‌سازی اندیشه‌ی خود و در ورود به لایه‌های ملموس زبان با توجه به نگرش، اندیشه و ایدئولوژی خود، دست به انتخاب می‌زند. یکی از این انتخاب‌های زبانی، نحوه‌ی بازنمایی کنشگران عرصه‌ی اجتماع است. نوع بازنمایی، بیانگر نوع نگاه بازنمایی کننده به کنشگر بازنمایی شده است. در این مقاله شیوه‌ی بازنمایی کنشگران عرصه‌ی دادگاه خانواده به‌وسیله‌ی زنان خواستار طلاق مطالعه شده است تا با بررسی شیوه‌ی بازنمایی کنشگران به نحوه‌ی بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی این کنشگران و ایدئولوژی نهفته در گفتمان زنان خواستار طلاق بپردازیم. هدف، رسیدن به پاسخ دو پرسش است که این زنان از چه نوع بازنمایی‌هایی برای بازنمایی کنشگران استفاده می‌کنند و هدف عمده‌ی این زنان از استفاده از راهبرد بازنمایی کنشگران چیست؟ برای رسیدن به این هدف، داده‌های تحقیق، با حضور در ۴۰ جلسه‌ی دادرسی طلاق دادگاه خانوادگی شهر زاهدان و ثبت مکتوب اظهارات زنان خواستار جمع‌آوری شده است. انواع بازنمایی کنشگران بر اساس الگوی (۲۰۰۸) ونلیوون تعیین و هدف هر نوع بازنمایی بر اساس تئوری (۲۰۰۶) ون‌دایک تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد زنان مورد مطالعه، از سه شیوه‌ی الف) هویت‌دهی نسبی ب) منفعل‌سازی ج) عدم تفکیک، برای بازنمایی کنشگران حاضر در گفتمان دادگاه خانواده استفاده می‌کنند و هدف از این بازنمایی‌ها بزرگ‌نمایی رفتارهای ناپسند طرف مقابل و برجسته‌سازی نکات مثبت خود و خودی‌ها است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان حقوقی، بازنمایی کنشگران، الگوی ونلیوون (۲۰۰۸)، زنان خواستار طلاق، ون‌دایک (۲۰۰۶).



۱- مقدمه

مطالعه زبان موضوع مورد علاقه‌ی بسیاری از محققان رشته‌های مختلف روان‌شناسی، علوم اجتماعی، زبان‌شناسی، فلسفه و ... بوده است. در سال‌های اخیر نیز این مسئله مورد توجه تحلیل‌گران تحلیل گفتمان انتقادی قرار گرفته است. زبان را نمی‌توان دارای کاربردی ثابت و کلیشه‌ای دانست. زبان نقشی ارتباطی دارد که پیوستاری از انتقال اطلاعات تا تعاملات گوناگون اجتماعی را در برمی‌گیرد و به‌صورت نوشتار و گفتار نمود پیدا می‌کند. گفتمان رابط گفتار با کارکرد اجتماعی و یا معنایی آن است (یارمحمدی، ۱۳۷۹). بدین معنی که باورها و رفتارها و اهداف ما در شکل‌دهی گفتار نقش عمده‌ای دارند. از این‌رو تحلیل گفتمان به تبیین سازوکار مناسب جهت کشف ارتباط بین گفتار (متن) با کارکردهای فکری - اجتماعی می‌پردازد. زبان در تمام ابعاد زندگی حضور دارد و یکی از حوزه‌های تجلی زبان، استفاده‌ی آن در بافت حقوقی، قضایی، دادگاه و ... است. دادگاه خانواده نیز تجلی‌گاه کاربرد زبان است و می‌توان گفتمان مورد استفاده در آن دادگاه را از نظر زبان‌شناختی مورد تحلیل قرار داد. تحلیل گفتمان حقوقی به کاربرد زبان در بافت حقوقی برای برقراری ارتباط میان باورها و اندیشه‌ها در بافت عظیم اجتماع حقوقی و قضایی می‌پردازد.

فرض بر این است که زنان خواستار طلاق نیز به‌عنوان یک انسان، در کلامشان برای نیل به اهدافشان، از ابزارهای زبانی استفاده می‌کنند تا بتوانند به‌صورت مسالمت‌آمیز دست به تولید متن زده و سعی دارند، این متن تولیدشده را با راهبردهای زبانی به هاله‌ای از معانی ایدئولوژیک تلفیق نمایند تا بهتر بتوانند نظر خود را به مخاطب به شیوه‌ی اقناعی القاء نمایند. یکی از راه‌های بزرگ‌نمایی خود و خودی‌ها و کوچک‌نمایی طرف مقابل، در نوع بازنمایی کنشگران اجتماع و افراد حاضر در گفتمان تحقق می‌یابد. از بین گفتمان‌های متعدد زنان در زندگی، در نوشته‌ی پیش رو، گفتمان زنان خواستار طلاق در دادگاه‌های خانواده، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (جامعه - شناخت - گفتمان) ون‌دایک (۲۰۰۶) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است تا بتوانیم مفاهیم رویکرد مذکور را در گفتمان این زنان محک زده و میزان انطباق یافته‌های این رویکرد با گفتمان زنان در دادگاه‌ها خانواده را مورد بررسی قرار دهیم و تعیین نماییم که زنان مورد تحقیق، برای رسیدن به اهداف چهارگانه مطرح در مربع ایدئولوژیک ون‌دایک (۲۰۰۶)، کنشگران حاضر در گفتمان دادگاه خانواده را چگونه بازنمایی

می‌کنند. برای نشان دادن رابطه‌ی بین گفتمان و ایدئولوژی با ارجاع به گفتار زنان خواستار طلاق، درصدد پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود که چگونه زنان (من) و مردان (او) به ترتیب به‌عنوان گروه‌های جنسی اجتماعی بازنمایی می‌شوند و چگونه راهکار بازنمایی مثبت «من» و منفی «او» وسیله‌ای برای بازتولید و اشاعه‌ی ایدئولوژی حاکم بر گفتار زنان خواستار طلاق می‌گردد.

۲- روش پژوهش

در پژوهش حاضر، نگارندگان با حضور در ۴۰ جلسه‌ی دادگاه خانواده‌ی شهر زاهدان و ثبت مکتوب اظهارات ۴۰ زن خواستار طلاق دارای سنین ۲۵ تا ۴۵، مدرک تحصیلی دیپلم تا لیسانس و از جامعه و طبقه‌ی شهری، به مطالعه و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. با توجه به محدودیت استفاده از ابزارها و رسانه‌های الکترونیکی در فضای دادگاه، سعی بر این شد که به‌صورت مستقیم و با حضور در جلسه‌ی دادگاه، اظهارات زنان مورد مطالعه به‌صورت مکتوب ثبت گردد. برای افزایش اعتبار داده‌ها، سعی شد، نگارندگان در جلسات دادگاه برای دوری از فضای مصنوعی و برای پرهیز از ثبت اظهارات تصنعی، به‌عنوان کادر قضایی معرفی شده و در جلسه‌ی دادرسی هم‌ردیف قاضی دادرسی و دیگر متصدیان قضایی نشستند و به ثبت مکتوب اظهارات بپردازند.

بعد از ثبت مکتوب، در داده‌های جمع‌آوری‌شده، انواع بازنمایی کنشگران، استخراج و با توجه به الگوی ون‌لیوون (۲۰۰۸)، دسته‌بندی شده و هدف هر نوع بازنمایی بر اساس تئوری ون‌دایک (۲۰۰۶) تحلیل شده و بسامد آماری به همراه هدف کاربردشناختی هر بازنمایی به‌صورت مجزا ارائه گردیده است.

۳- پیشینه‌ی تحقیق

زبان‌شناسی حقوقی رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی به شمار می‌رود که بر عملکرد شاخه‌های متعدد زبان‌شناسی همچون تحلیل‌گفتمان، معنی‌شناسی در تشخیص معانی حقوقی واژگان، آواشناسی در تشخیص هویت، نگارش متون حقوقی در ارتباط با قانون نظارت دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۷). اگرچه موضوع تحلیل گفتمان حقوقی، امروزه به‌عنوان یکی از



موضوعات حائز اهمیت در زبان‌شناسی حقوقی مطرح است، اما تحقیقات صورت گرفته در این حوزه به پنج دهه گذشته در پژوهش‌هایی که دیوید کریستال^۱ و درک دیوی در سال ۱۹۶۹ انجام داده‌اند بازمی‌گردد که آن‌ها در تحقیقاتشان، بر روی گونه‌ی زبان حقوقی کار کرده بودند. همان‌گونه که گروت^۲ (۲۰۰۳) بیان می‌دارد: حوزه‌ی عملکرد پژوهش‌هایی از این قبیل نه تنها به دانش زبان‌شناختی بلکه به نیازهای مجامع قانونی همچون دادگاه‌ها متکی هست.

زبان‌شناسی حقوقی از سال ۱۹۹۷ میلادی در آمریکا و اروپا معرفی شده است و در این خصوص کتاب‌های فراوانی نیز منتشر شده که از جمله آن‌ها می‌توان به دوزبانگی در دادگاه (برک،^۳ ۱۹۹۰)، زبان قضات (سولان،^۴ ۱۹۹۳) و زبان دادگاه (استگال،^۵ ۱۹۹۴) اشاره کرد. از آن به بعد متخصصان علم زبان‌شناسی از این دانش میان‌رشته‌ای در ارائه‌ی نظر کارشناسی بر روی پرونده‌های محاکم قضایی به‌منظور کشف حقیقت و قضاوت دقیق‌تر، بهره کافی و جامع برده‌اند (سولان و تیرسما،^۶ ۲۰۰۳).

در ایران نیز، برای اولین بار، آقاگل‌زاده (۱۳۸۴) در اولین همایش ملی انجمن زبان‌شناسی ایران، طی مقاله‌ای با نام زبان‌شناسی قضایی (قانونی): رویکردی نوین در زبان‌شناسی کاربردی، این رشته‌ی نوپا را با نام زبان‌شناسی حقوقی (قضایی) به جامعه‌ی علمی ایران معرفی نموده و کاربرد آن در دستگاه قضا را، به جامعه‌ی علمی ایران معرفی کرده و ضرورت بومی-سازی این رشته‌ی جدید را خاطر نشان ساخته است. متعاقباً، وی در سال ۱۳۹۱ در کتاب *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)* کاربرد یافته‌ها، آموزه‌ها و راهبردهای دانش زبان‌شناسی از قبیل آواشناسی، واج‌شناسی، ساخت‌واژه و صرف، نحو و ساخت جمله، معناشناسی و کاربردشناسی و تحلیل گفتمان، گویش‌شناسی و سبک‌شناسی، شیوه‌ی خط و نگارش در حل مسائل و مشکلات ادارات و نظام پلیس، زندان‌ها، قوه‌ی قضاییه و متون و قوانین را در حوزه‌ی زبان‌شناسی حقوقی یا قانونی توصیف کرده است. وی در این کتاب به جایگاه زبان‌شناسی قانونی در آمریکا و کشورهای پیشرفته پرداخته و آن جایگاه زبان‌شناسی حقوقی در آن کشورها و دستاوردهای این ارزش‌گذاری را با جایگاه زبان‌شناسی حقوقی در ایران مقایسه کرده و پیشنهادهایی برای ارتقای جایگاه این رشته‌ی جدید ارائه

نموده است. بعد از معرفی این رشته‌ی نوپا به جامعه‌ی علمی ایران، به همت وی، دو همایش ملی در حوزه‌ی زبان‌شناسی حقوقی، در سال‌های (۱۳۹۲) و (۱۳۹۴) برگزار شده است. **آدامز^۷ (۱۹۹۶)** در پژوهشی با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی به تحلیل گفتمان مزنونین پرداخته و سعی کرده است که به پرسش "اظهارات مزنونین چه شواهدی را به صورت آشکار بیان می‌کند؟" پاسخ دهد. در همین راستا، اعترافات متهمان از لحاظ بخش گفتار (ضمیر، اسم و فعل)، وجود اطلاعات غیر اصلی، عدم اعتماد به نفس و متعادل بودن سخن، تجزیه و تحلیل شدند. آدامز در این پژوهش نشان داده است که اگر بازجویان، قبل از بازجویی از طریق تجزیه و تحلیل گفتمان مزنونین و افراد درگیر در پرونده، اطلاعات صحیحی در مورد واقعه و مزنونین داشته باشند، در امر رسیدگی دقیق به پرونده و تشخیص مزنون اصلی، موفق خواهند بود. به همراه داشتن اطلاعات از قبل به دست آمده به واسطه‌ی تحلیل سخن، این امکان را به بازپرس می‌دهد که در حین بازجویی پرسش‌های صحیحی را مطرح نماید تا بدین وسیله متهم به حقیقت اعتراف کند. وی خاطر نشان می‌کند که طرح سؤالاتی به صورت پیش‌فرض و احتمالی، باعث آگاهی مزنون، از کمبود اطلاعات بازجو می‌گردد، ولی طرح سؤالاتی بر اساس اطلاعات مکتسبه از تجزیه و تحلیل گفتمان مشارکین پرونده، در مزنون این حس را تقویت خواهد کرد که بازجو به جریان امر احاطه کامل دارد و مزنون از طفره رفتن منصرف خواهد شد.

مؤمنی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با رویکرد زبان‌شناسی حقوقی جرائم زبانی را تشریح کرده در ادامه‌ی تشریح جرم زبانی و انواع آن، به بررسی مسئله‌ی جرم زبانی دروغ در محاکم قضایی پرداخته است. باهدف رسیدن به ابزارهای شناسایی دروغ و تشخیص دروغ از راست‌گویی و اینکه چگونه ابزارها و سازوکارهای زبانی می‌توانند با تحلیل زبان‌شناختی، به شناسایی جرم زبانی دروغ کمک کنند، داده‌هایی را از جلسات محاکمه در محاکم قضایی تهران جمع‌آوری نموده است. وی در این راه، داده‌های جمع‌آوری شده را در دو مرحله تجزیه و تحلیل نموده‌اند. الف) تحلیل داده‌ها به لحاظ زبان‌شناختی ب) تحلیل داده‌ها به لحاظ روابط قدرت. ایشان بعد از این تحلیل‌ها به این نتیجه می‌رسند که عوامل زبانی مانند ابزار معنایی (طرح‌واره‌ی ذهنی و قالب ذهنی، معنای فعل) ابزار نحوی (وجه فعل)، ابزار کلامی

(روابط قدرت) و ... می‌توانند در شناسایی و تحلیل جرم زبانی، مؤثر باشند.

عسگری منین و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی، در بستری زبان‌شناختی و با تکیه بر نظریه‌ی «کارگفت» جان آر. سرل (۱۹۷۵) به بررسی نقش کارگفت در بافت حقوقی پرداخته است. به همین منظور، متن بیست دادنامه‌ی حقوقی صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور به‌عنوان پیکره انتخاب و از منظر نظریه‌ی کارگفت، تحلیل کرده است. هدف اصلی این پژوهش را می‌توان بررسی میزان تطبیق‌پذیری نظریه‌ی کارگفت با این متون حقوقی، کارکردهای ویژه نظریه‌ی کارگفت در این گونه‌ی حقوقی و تحلیل کاربردشناختی این رویداد حقوقی - گفتمانی در دو سطح خرد و کلان از منظر کنش منظوری (غیر بیانی) دانست. نتایج از تراکم بالای کارگفت در پیکره، اهمیت و تأثیر بسزای آن در بافت حقوقی و به‌ویژه این گونه‌ی حقوقی (دادنامه) حکایت می‌کند. از منظر رویداد گفتمانی و بر اساس برآیندهای مذکور، هر دادنامه‌ی حقوقی، یک کنش کاربردی - اعلامی در سطح کلان گفتمان حقوقی به شمار می‌آید که تعداد زیادی کارگفت توصیفی و اعلامی و اندکی کارگفت‌های دیگر را نیز شامل می‌شود. چون در دادنامه، قاضی پرونده بعد از دادرسی، نظر و رأی خود را در قالب دادنامه به اطلاع طرفین دعوا اعلام می‌دارد، بنابراین بیشترین کارگفت مورد استفاده، کارگفت اعلامی است و دیگر کارگفت‌ها کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

لسانی و بریمانی (۱۳۹۲) در حوزه‌ی زبان‌شناسی حقوقی با رویکرد تحلیل گفتمان حقوقی، به بررسی نحوه‌ی رعایت یا نقض اصول همکاری گرایس در گفتمان متهمین دادگاه‌های کیفری شهر تهران پرداخته‌اند. در این تحقیق، محققان با بررسی ۵۰ جلسه دادگاه رسیدگی به جرائم کیفری و با مدنظر داشتن متغیر جنسیت، میزان رعایت و یا نقض اصول محاوره‌ای گرایس توسط زنان و مردان بررسی و مقایسه شده است. برای نیل به این هدف، نویسندگان مقاله، دنبال یافتن پاسخ دو پرسش بوده‌اند. الف) کدامیک از افراد حاضر در دادگاه کیفری بیشتر از سایرین، اصول گرایس را نقض می‌کنند؟ ب) جنسیت چه تأثیری در رعایت اصول گرایس دارد؟ پس با ثبت اظهارات افراد حاضر در این ۵۰ جلسه دادگاه کیفری و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده، به این نتیجه رسیده‌اند که متهمین این ۵۰ جلسه، حدود ۵۳٪ اصول گرایس را نقض کرده‌اند؛ و متغیر جنسیت در رعایت اصول محاوره‌ای گرایس عامل مؤثری هست؛ زیرا مردان حدود ۷۲٪ و زنان حدود ۲۸٪ درصد اصول گرایس را نقض کرده‌اند.

تقی پور (۱۳۹۴) در چهارچوب زبان‌شناسی حقوقی به تحلیل گفتمان حقوقی وکلای دادگستری در دادگاه‌های کیفری پرداخته است و در چهارچوب شیوه‌های تحلیل کلام، به چگونگی اقتناع وکلا در دادگاه‌های کیفری ایران از بعد زبان‌شناسی می‌پردازد. در زبان اعم از نوشتاری یا گفتاری، انتخاب واژگان از اهمیت والایی برخوردار است. وکلا در جلسات دفاع یا در لویح خود به دنبال بکار بردن بهترین و متقاعدکننده‌ترین واژگان جهت استفاده هستند. وی با استفاده از چارچوب هالماری و ورتانن^۱ به بررسی لویح ارائه‌شده‌ی وکلا در دادگاه‌های استان خراسان پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که وکیل از روش‌های شواهد حسی و شناختی، ضمایر شخصی و ملکی اول‌شخص مفرد، کلمات تشدیدکننده، اصطلاحات حقوقی و عبارات محترمانه برای القاء و اقتناع مخاطب بهره می‌برد.

۴- چارچوب نظری

۴-۱. بازنمایی کنشگران اجتماعی

نحوه‌ی بازنمایی افراد حاضر در گفتمان، نشان‌گر طرز نگرش بازنمایی‌کننده نسبت به کنشگر بازنمایی شده است. همگی ما به‌طور هم‌زمان دارای مجموعه‌ای از هویت‌ها، نقش‌ها و مشخصاتی هستیم که می‌توانند برای نام‌گذاری دقیق ما بکار روند، درحالی‌که هرکدام از آن نام‌دهی‌ها معانی متفاوت و بار منظوری دیگری دارند. طرز نام‌گذاری کنشگران اجتماعی، نه‌تنها مشخص‌کننده‌ی گروهی است که افراد عضو هستند (حداقل گروه‌هایی که نویسنده/گوینده عمده می‌خواهد عضو آن باشد)، بلکه رابطه‌ی بین شخص نام‌گذارنده و نام‌گذاری شده را نیز مشخص می‌کند (ریچاردسون^۱، ۲۰۰۷: ۴۹).

انسان باید برای کنشگران حاضر در گفتمان نامی انتخاب کند و این نام‌دهی حاصل انتخاب نام‌گذارنده است. "قطعاً یک انتخاب و ترجیح یک مقوله‌ی اجتماعی بر یک مقوله‌ی اجتماعی دیگر، باعث قرار دادن کنشگری در داخل گروهی و خارج نمودن از حیطه‌ی گروه دیگر می‌شود یا یک گروه اجتماعی را در کنار گروهی دیگر قرار داده و آن‌ها را قابل‌جایگزینی معرفی می‌نماید. رزیگل و همکاران (۲۰۰۱) این انتخاب‌های نام‌گذاری را «استراتژی‌ها یا راهکارهای ارجاعی متن» نامیده و بیان کرده‌اند که انتخاب اینکه یک شخص یا گروه را با عبارات خاصی توصیه کنیم، می-



تواند اهداف سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی متفاوتی را دنبال کنند" (حامدی شیروان و شریفی، ۱۳۹۳: ۱۸ به نقل از رزگیل و وداک، ۲۰۰۱).

راهکارهای انتخاب‌شده، نقش مهمی در متن ایفا می‌کنند. آن‌ها نه تنها معنا و ارزش‌های اجتماعی خاصی را به مرجوع^{۱۱} نسبت می‌دهند، بلکه نوعی انسجام بین توصیف یک کنشگر اجتماعی با دیگر کنشگران اجتماعی که توصیف‌شده و مورد ارجاع قرار گرفته‌اند به وجود می‌آورند. در این نوشتار، موارد ارجاعی صریح و مبهم و اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم به نام افراد یا گروه‌ها بررسی می‌شوند.

"ون‌لیوون بازنمایی کنشگران را در سطح نخست به دو مؤلفه‌ی جذب^{۱۲} و طرد^{۱۳} تقسیم می‌کند. منظور از طرد در گفتمان، فرآیندی است که در آن کنشگر اجتماعی از گفتمان حذف می‌شود. این سازوکار خود به دو زیرمجموعه‌ی پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی تقسیم می‌شود. فرآیند پنهان‌سازی، فرآیندی است که طی آن، کنشگران اجتماعی و فعالیت‌های آن‌ها به‌طور کامل حذف می‌شوند و ون‌لیوون آن را طرد افراطی می‌نامد؛ درحالی‌که در کم‌رنگ‌سازی، اگرچه کنشگر از گفتمان حذف می‌شود؛ نشان و ردپایی از کنش‌هایش در متن قابل بازیابی است و می‌توان به تلویح به حضور و کنشگری وی پی برد" (خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۸ به نقل از ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۵۲).

"منظور از جذب، وجود و حضور کنشگران اجتماعی در گفتمان است که با شیوه‌های متنوعی بیان می‌شود:

الف) فعال‌سازی در برابر منفعل‌سازی^{۱۴}

ب) مشارکت، موقعیت‌سازی و منتفع‌سازی^{۱۵}

ج) تشخیص بخشی در برابر تشخیص زدایی^{۱۶}"

(خیرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۸ به نقل از ون‌لیوون، ۲۰۰۸)

منظور از فعال‌سازی، بازنمایی کنشگران اجتماع، به‌شکل معلوم و منظور از منفعل‌سازی، تحت عمل قرار گرفتن یا معطوف شدن نتیجه‌ی عمل به‌سوی کنشگران است که این فرایند می‌تواند با نقش‌های دستوری اعطاشده به مشارکین، تجلی یابد. ون‌لیوون همچنین دو راهکار برای منفعل‌سازی و معرفی می‌کند (ون‌لیوون، ۲۰۰۸: ۲۳).

الف) مطیع‌سازی^{۱۷}

ب) بهره‌ورسازی^{۱۸}

مطیع‌سازی، فرایندی است که خود به کمک فرایندهایی مانند مشارکت کنشگران اجتماعی منفعل، در مقام هدف^{۱۹} در فرایندهای مادی^{۲۰}، در فرایندهای ذهنی؛ و یا در نقش حامل^{۲۱} در فرایندهای اسنادی^{۲۲}، موقعیت‌سازی با استفاده از فرایندهای حاشیه‌ای و ملکی‌سازی به انجام می‌رسد. سومین سازوکار فعال‌سازی، استفاده از راهکار تشخیص بخشی^{۲۳} در برابر تشخیص زدایی^{۲۴} است. در تشخیص بخشی، کنشگران اجتماعی در مقام انسان و یا با ضمایر شخصی یا ملکی، اسامی خاص و مواردی که دارای مشخصه‌ی ممیز انسان بودن است، بیان می‌شوند و در تشخیص زدایی فرایندی عکس آنچه ذکر شد، رخ می‌دهد. همان‌طوری که ذکر شد؛ تشخیص بخشی دو زیرمجموعه‌ی اصلی به نام‌های مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی دارد که در فرایند مشخص‌سازی، هویت کنشگرهای اجتماعی به شیوه‌ای بارز و مشخص، بیان می‌شود؛ اما در نامشخص‌سازی کنشگران اجتماعی به‌صورت اشخاص ناشناس، گمنام و بدون هویت معین بازنمایی می‌شوند (ون‌لیون، ۲۰۰۸: ۲۳).

ون‌لیوون (۲۰۰۸)، پیوندهای را راه دیگری می‌داند که به‌وسیله‌ی آن می‌توان کنشگران اجتماع را در ساختار یک گروه بازنمایی کرد. منظور از پیوندهای شکل دادن گروه‌هایی از کنشگران اجتماع است که درباره‌ی موضوعی باهم، یک وجه اشتراک دارند و از طریق این اتحاد، در یک گروه جای می‌گیرند؛ البته باید توجه داشت که این گروه‌ها دارای ثبات و ریشه نیستند و ممکن است در سایر موضوعات هیچ وجه اشتراکی با هم نداشته باشند. منظور از فرایند تفکیک کردن، تمایز یک کنشگر یا گروهی از کنشگران اجتماعی، از دیگر کنشگران مشابه است. در فرایند نام‌دهی، کنشگران اجتماعی بر اساس نام و هویت یگانه‌ی خود یاد می‌شوند؛ اما در فرایند مقوله‌بندی، بجای ذکر هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب مقوله و دسته‌بندی خاصی که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است، بازنمایی می‌شوند. مؤلفه‌های مقوله‌بندی و نام‌دهی، خود دارای زیرمجموعه‌های متنوعی هستند (همان).

ون‌لیوون (۲۰۰۸) مقوله‌بندی را به سه زیر مؤلفه‌ی نقش‌دهی^{۲۵}، هویت‌دهی^{۲۶} و ارزش-دهی^{۲۷} تقسیم می‌کند. هویت‌دهی در الگوی ون‌لیوون خود دارای سه زیر بخش با نام‌های



هویت‌دهی طبقه‌ای^{۲۸}، هویت‌دهی نسبتی^{۲۹} و هویت‌دهی ظاهری^{۳۰} است. هویت‌دهی طبقه‌ای بر اساس دسته‌ها و طبقه‌بندی‌های مهم، آشکار و مبتنی بر نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این دست انجام می‌شود. هویت‌دهی نسبتی (نسبی سببی یا رابطه‌ای)، بر روابط فامیلی و خویشاوندی مانند پدربزرگ، دوست، همکار و غیره استوار است. در هویت‌دهی ظاهری نیز کنشگران اجتماعی بر اساس ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری‌شان مانند رنگ پوست، چهره، قد، وزن و غیره بازنمایی می‌شوند.

"در زیر مقوله‌ی ارزش‌دهی، فرانشس بینافرادی مورد تأکید است که به‌وسیله‌ی آن کنشگران اجتماع، با ارزشیابی و قضاوت‌گوینده و نویسنده بازنمایی می‌شوند. ون‌لیوون زیر مؤلفه‌ی نام‌دهی را به دو بخش تقسیم می‌کند؛

الف) نام‌دهی رسمی / نیمه‌رسمی / غیررسمی^{۳۱}؛

ب) عنوان‌دهی / عنوان‌زدایی^{۳۲}؛

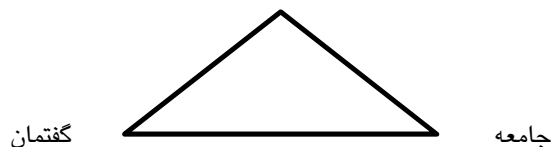
عنوان‌دهی خود به دو زیر بخش مقام‌دهی^{۳۳} و نسبت‌دهی^{۳۴} تقسیم می‌شود. در مقام‌دهی عنوان‌های رسمی و رتبه‌های شغلی و علمی مانند «دکتر» و «استاد» ذکر می‌شود و در نسبت‌دهی، نسبت‌های فامیلی مانند «پدر» و «عمو»^{۳۵} (خیرآبادی، ۱۳۹۵ به نقل از ون‌لیوون، ۲۰۰۸).

۴-۲ تئوری ون‌دایک (۲۰۰۶)

ون‌دایک بر این باور است که بین ساختارهای گفتمان و اجتماع، رابطه‌ی مستقیمی وجود ندارد و آن‌ها همیشه به‌واسطه‌ی شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت، حلقه‌ی گمشده‌ی بسیاری از مطالعات زبان-شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی است. از این‌رو، وی مثلث «جامعه - شناخت - گفتمان» را ارائه می‌دهد. در مثلث ون‌دایک، گفتمان در مفهوم گسترده، به رویداد ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل تعاملات گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است؛ و بالأخره جامعه، هم تعاملات رودرو و موقعیتی خرد محلی را در برمی‌گیرد و هم

ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی که بر اساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) تعریف می‌شوند مانند جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها. (وندایک، ۲۰۰۶)

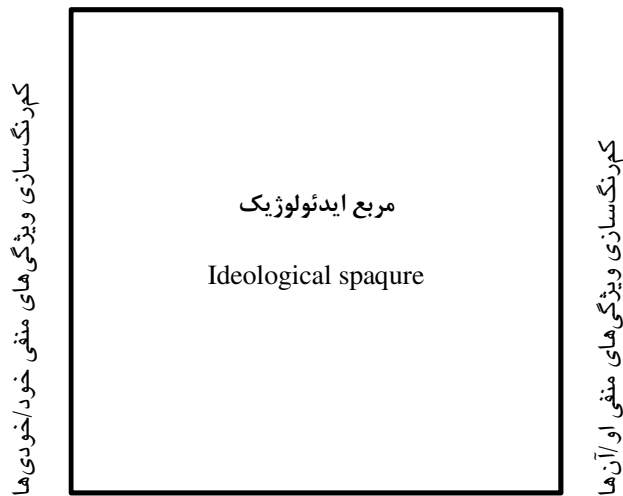
شناخت



الگوی نظری وندایک (۲۰۰۶)

اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای طرح‌واره‌ی ایدئولوژیکی به قطب‌بندی میان خودشان به‌عنوان «گروه خودی» و دیگران به‌عنوان «گروه غیرخودی» می‌پردازند و به‌هنگام صحبت، از ضمائر «ما» و «آن‌ها» استفاده می‌کنند. در همین رابطه وندایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند که اضلاع آن عبارت‌اند از:

برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت خود/خودی‌ها



برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی او/آن‌ها



۱- برجسته‌سازی نکات مثبت ما ۲- برجسته‌سازی نکات منفی آن‌ها ۳- کم‌رنگ‌سازی نکات منفی ما ۴- کم‌رنگ‌سازی نکات مثبت آن‌ها (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۷).

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان، استفاده از راهکار مثبت-نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» است و اساس آن بر پایه‌ی همین مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده. این راهکار، سطوح مختلف گفتمان همچون واژگان، نحو و ساختارهای کلان معنایی را مانند انتخاب موضوع در برمی‌گیرد.

۴-۴ تجزیه و تحلیل شواهد

زنان خواستار طلاق نیز مثل سایر کنشگران اجتماعی، افراد حاضر در گفتمانشان در دادگاه خانواده را به صورت گوناگون بازنمایی می‌کنند. این نوع بازنمایی‌ها مبین نوع نگاه این زنان به سایر کنشگران بازنمایی‌شده است و ایدئولوژی، شناخت و نوع نگاه زنان مورد مطالعه در بررسی نوع بازنمایی کنشگران مخفی شده و با موشکافی و بررسی نوع بازنمایی می‌توان به ایدئولوژی پنهان این زنان دست‌یافت.

- ✓ شوهرم رفیق بازه.
- ✓ خانواده‌ام از این جور خانواده‌ها نیستند.
- ✓ مامانش خودش اومد خواستگاریم ولی الآن چپ و راست پیام می‌ده که برین جدا بشین.
- ✓ شوهرم آدم بدبینیه، بی‌نهایت. حتی به پدر خودش.
- ✓ جلو عموش می‌شینم می‌گه عموم بهت چشم داره.
- ✓ وقتی مامانش چپ و راست پیام می‌ده که برین طلاق بگیرین، چکار کنم؟
- ✓ چند وقت پیش هم پسر عموشو بهم بست^۲، پسر همون عموش.
- ✓ مواد زده بود، اومد خونه بابام و گفت با داداش تو اتاق چه کار می‌کردی؟
- ✓ مامانش احساس می‌کرد پسرشو ازش گرفته‌ام.
- ✓ هم شوهرمو دوس دارم هم بچه‌مو هم زندگی‌مو دوس دارم.
- ✓ شوهرم حمایت نمی‌کنه و هیچ واکنشی نشون نمی‌ده.

- ✓ به خودم، به خانواده‌ام فحش میده.
- ✓ به آجی‌ام فحش میده.
- ✓ به شوهرم می‌گم من می‌خوام از زندگیت برم بیرون، می‌گه هر طور راحتی.
- ✓ شوهرم با زن‌های دیگه هم رابطه داشت. تو گوشیش دیدم.
- ✓ دو سال پیش در سایه ضرب و شتم شوهرم یک سقط‌جنین هم کردم، رفتم پیش یک روان‌پزشک.

در همه‌ی موارد بالا، کنشگران حاضر در گفتمان، به‌نوعی بازنمایی شده‌اند و در همه‌ی آن‌ها به‌صورت صریح و با راهکار مشخص‌سازی، کنشگران مشخص شده‌اند. در هر نمونه، کنشگر موردنظر و نحوه‌ی بازنمایی آن کنشگر به‌صورت پررنگ نمایش داده شده است. برای مثال در نمونه‌ی اول، کنشگر موردنظر گوینده، به‌صورت «شوهرم» بازنمایی شده است که به‌صورت صریح، مشخص شده و با هویت‌دهی نسبتی (رابطه‌ای سببی یا نسبی) بازنمایی شده است، چون گوینده با ضمیر ملکی، نسبت خود با طرف مقابل را عیان ساخته است و هنوز هم خود را به این نسبت و تعلق، پایبند جلوه می‌دهد. برعکس در نمونه‌ی دوم، گوینده کنشگر طرف مقابل خود را، به‌صورت «این آقا» بازنمایی می‌کند. هرچند به‌صورت صریح و معلوم مخاطب و طرف مقابل خود را مشخص و معلوم ساخته ولی برخلاف نمونه‌ی اول، از هویت‌دهی نسبتی استفاده نکرده است.

مورد دوم و قابل‌توجهی که در شواهد و نمونه‌های بالا وجود دارد، این است که گوینده در بازنمایی به شیوه‌ی هویت‌دهی نسبتی، به نسبت‌ها و روابط نسبی و سببی بین کنشگران پرداخته است. در این بین، آنچه قابل‌تأمل و درخور توجه بوده، این است که گوینده در هویت‌دهی نسبتی از دو نوع هویت‌دهی نسبتی متفاوت استفاده کرده است. الف) هویت‌دهی نسبتی کنشگر و تعیین رابطه نسبتی کنشگر با خود گوینده و ب) هویت‌دهی نسبتی کنشگر و تعیین رابطه‌ی نسبتی آن کنشگر با طرف مقابل. استفاده از هرکدام یک از این نحوه‌ی بازنمایی کنشگر دارای بار ایدئولوژیک بوده و اندیشه‌ای در خفای هر نوع بازنمایی پنهان است. با کمی دقت به شواهد و داده‌های موجود متوجه خواهیم شد که گویندگان که خانم‌های خواستار طلاق می‌باشند، در بازنمایی خانواده، آجی، بابا و شوهر، در تعیین هویت نسبتی این کنشگران، خود را محور قرار داده و به تعیین رابطه و نسبت این کنشگران با خود



پرداخته‌اند و به‌صورت «شوهرم، بابام، مامانم و آجی‌ام» بازنمایی پیدا کرده است. نکته جالب این‌که هرچند این زنان در دادگاه خانواده، با شوهرشان در تقابل قرار گرفته‌اند ولی بازهم در بازنمایی شوهر، وی را متعلق به خود می‌دانند. درحالی‌که در یک نمونه‌ی «مهم‌تر از همه این آقا برام بی‌علاقه است» که در بخش بعد ارائه خواهد شد، گوینده در بازنمایی کنشگر طرف مقابل، از هویت‌دهی نسبتی استفاده ننموده است. از نظر ایدئولوژیک بین این دو نوع بازنمایی، تفاوت‌های زیادی وجود دارند. درحالی‌که در بازنمایی سایر کنشگران طرف مقابل از هویت‌دهی نسبتی استفاده شده است و در تعیین نسبت و رابطه، شوهر (طرف مقابل) محور قرار گرفته و کنشگر با توجه به نسبتش با طرف مقابل، بازنمایی و هویت‌دهی شده است. مثلاً «عموش، باباش، مامانش، خونادش، پسر عمویش». اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که گوینده می‌توانست از هویت‌دهی نسبتی با محوریت خودش این کنشگران را بازنمایی کند که این کار را نکرده است. مثلاً می‌توانست به‌جای «مامانش و باباش» از الفاظ و هویت‌دهی‌های نسبتی نظیر «مادر شوهرم و پدرشوهرم» استفاده کند که نکرده است. در این‌بین، از کنشگران طرف مقابل، تنها شوهر به‌صورت هویت‌دهی نسبتی با محوریت رابطه با گوینده بازنمایی شده است. زنان خواستار طلاق در دادگاه خانواده در گفت‌وگویشان در ۳۸۵ مورد کنشگران حاضر در گفت‌وگویشان را به شیوه‌ی هویت‌دهی نسبتی بازنمایی کرده‌اند. از این تعداد بازنمایی هویت‌دهی نسبتی تعداد ۲۱۸ مورد هویت‌دهی نسبتی با محوریت خود صورت گرفته است. در واقع در ۲۱۸ مورد رابطه نسبتی کنشگران را با خودش سنجیده و به تعیین رابطه‌ی نسبی و سببی این کنشگران با خودش پرداخته‌اند.

نمونه‌های زیر شواهدی هستند از گفت‌مان زنان مورد تحقیق در بافت گفت‌مانی دادگاه خانواده که در این شواهد، کنشگران آن عرصه به‌صورت منفعل بازنمایی شده‌اند. برای درک بهتر مطلب به نمونه‌های زیر دقت کنید.

✓ بی‌مسئولیته

✓ برام بی‌میله

✓ فقط گوشش با مامانشه

✓ تا دو، سه شب با دوستاشه، پاسوربازی و ...

✓ الآن ۱۵ ماهه عقیم، ۶ ماهه که برام یه اس‌اس هم نزده که تو کجایی؟ مرده‌ای؟

زنده‌ای؟

✓ کلاً بی‌میل و بی‌مسئولیته.

✓ باهام خوب نبود.

✓ حتی منو می‌زد.

✓ بداخلاقی می‌کنه، توهین، ضرب و شتم.

در هر یک از نمونه‌های داده شده، طرف مقابل به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی به‌صورت منفعل به حاشیه رانده شده است و به‌هیچ‌عنوان به‌صورت صریح بازنمایی نشده است. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که کنشگر طرف مقابل به‌صورت نامشخص بازنمایی شده است، ولی با دقت در فعل هرکدام از نمونه‌ها قابل‌درک است که این افعال با یک فاعل سوم شخص مفرد که همانا شوهر گوینده است، مطابقت دارد و هرچند فاعل حذف شده است ولی این حذف قابل‌بازیافت بوده و هر شنونده و خواننده‌ای با توجه به بافت، فاعل که همانا شوهر بوده است را بازنمایی خواهد کرد. پس در این نمونه‌ها، کنشگران مورد اشاره (شوهران) به‌صورت مشخص، ولی به شکل منفعل بازنمایی شده‌اند. مثلاً در نمونه‌ی اول، گوینده به‌جای اینکه بگوید «شوهرم/ایشان/این آقا بی‌مسئولیته» از همه‌ی انواع و اقسام بازنمایی‌ها چشم‌پوشی نموده و کنشگر طرف مقابل خود را به‌وسیله بازنمایی به شیوه‌ی منفعل‌سازی به حاشیه برده است. زنان خواستار طلاق در دادگاه خانواده در گفت‌وگویشان در ۴۲۵ مورد کنشگران حاضر در گفت‌وگویشان را به شیوه‌ی منفعل‌سازی بازنمایی کرده‌اند. در همه‌ی این ۴۲۵ مورد طرف مقابل یا همان شوهرانشان را به حاشیه برده و فقط عملی زشت و نابهنجار را به آن‌ها منتسب نموده‌اند.

در نمونه‌های زیر با دسته‌ی دیگری از شواهد مواجه هستیم که در آن‌ها کنشگران اجتماعی، به‌صورت مشخص و فعال به شیوه‌ی ضمیر شخصی بازنمایی شده‌اند.

✓ مهم‌تر از همه این آقا برام بی‌علاقه است.

✓ من که دختر خیابانی نبودم.

✓ مسلماً من نباشم هر کی باشه دیگه خسته و سرد می‌شد.

در نمونه‌های بالا، کنشگر صریحاً و به‌صورت مشخص با ضمیر شخصی بازنمایی شده است. در نمونه‌ی اول و دوم کنشگر خودش را با ضمیر شخصی «من» بازنمایی کرده است.



این نوع بازنمایی، در واقع پررنگ‌سازی خود است. در واقع در این دو نمونه و نمونه‌های مشابه، ضمیر شخصی یک ضمیر تأکیدی است که برای تأکید و صحه گذاشتن بر نکات مثبت خود و منفی طرف مقابل می‌باشد. درست برعکس شواهد قبلی که در آن‌ها طرف مقابل به صورت منفعل به حاشیه رانده شده و صریحاً بازنمایی نشده بودند.

✓ همه صاحب‌خونه‌ها رو بهم بست.

✓ دخالت‌های خانواده‌اش هم عامل بود.

✓ بدون اجازه اونا آب نمی‌خوره.

✓ خواهراش که از من بزرگ‌تر بودند، من ازشون کوچک‌تر بودم و ازدواج کرده بودم

از روی حسودی اذیتم می‌کردند.

با دقت در نمونه‌های بالا، درمی‌یابیم که گوینده، کنشگران طرف مقابل (آن‌ها) را منفک و تفکیک نموده است. در نمونه‌ی اول گوینده از لفظ «همه‌ی صاحب‌خونه‌ها» استفاده کرده و آن‌ها را تفکیک نموده است. این بازنمایی کنشگران به شیوه‌ی عدم تفکیک، به لحاظ ایدئولوژیک و بار منظوری پیام هدف‌دار است. گوینده سعی کرده به این طریق، شدت عمل طرف مقابل را پررنگ و برجسته نماید. با این عدم تفکیک در بازنمایی، گوینده خواسته است بیان کند که طرف مقابل هیچ تمایزی بین همسایگان خوب و بد قائل نیست و از طرفی در نسبت دادن افترا به من، تا این حد افراط می‌کند. یا در نمونه‌ی دوم، گوینده در بازنمایی کنشگران حاضر در خانواده‌ی شوهرش، هیچ تفکیکی را قائل نشده و این عدم تفکیک، دارای بار منظوری و کاربردشناختی است تا به این شیوه، این بار منظوری را القاء کند که همه‌ی افراد خانواده‌ی شوهرم در زندگی من دخالت می‌کنند و حتی یک نفر هم در بین این کنشگران مبرا نیستند. این عدم تفکیک به این شیوه، ابزار و راهبرد زبانی بهتری برای برجسته‌سازی و پررنگ نمودن خصلت منفی و نکوهیده‌ی کنشگران رقیب است. زنان مورد مطالعه در گفتمان دادگاهی خود در ۳۵ مورد از این راهبرد برای بازنمایی کنشگران حاضر استفاده کرده‌اند. در زیر جدول آماری و میزان رخداد هر نوع بازنمایی ارائه شده است.

جدول فراوانی رخداد هر شیوه‌ی بازنمایی کنشگران		
تعداد بسامد از مجموع ۳۸۷۵ جمله		
۴۲۵		منفعل‌سازی
۲۱۸	هویت‌دهی با محوریت خود و خودی‌ها	هویت‌دهی نسبتی
۱۶۷	هویت‌دهی با محوریت او و آن‌ها	
۳۵		عدم تفکیک
۸۴۵	کل رخداد بازنمایی کنشگران	

برای درک بهتر هدف زنان خواستار زنان از بازنمایی کنشگران عرصه‌ی دادگاه خانواده، جدول آماری هدف این زنان در استفاده از بازنمایی کنشگران ارائه می‌شود.

جدول آماری بسامد وقوع راهبرد بازنمایی کنشگران در گفتمان زنان خواستار	
تعداد	هدف
۵۸۰	بزرگنمایی منفی طرف مقابل
۲۲۷	بزرگنمایی مثبت خود و خودیها
۳۲	کوچک‌نمایی منفی خود و خودی‌ها
۶	کوچک‌نمایی مثبت طرف مقابل
۸۴۵	مجموع

۵- نتیجه‌گیری

با توجه با شواهد ارائه‌شده از گفتمان زنان خواستار طلاق، به نتیجه می‌رسیم که این زنان در گفتمان خودشان در دادگاه خانواده، از سه شیوه برای بازنمایی کنشگران استفاده می‌کنند. این سه شیوه به ترتیب بسامد عبارت‌اند از:

الف) منفعل‌سازی، ب) هویت‌دهی نسبتی و ج) عدم تفکیک

اولین شیوه‌ی بازنمایی کنشگران، منفعل‌سازی بوده که زنان مورد مطالعه به این طریق طرف مقابل را به حاشیه برده و حضور آن‌ها را کم‌رنگ ساخته است.

بعضی از زنان خواستار طلاق در بازنمایی کنشگران به شیوه‌ی هویت‌دهی نسبتی همه‌ی کنشگران رقیب را با توجه به رابطه‌ی نسبتی آن‌ها با شوهرانشان هویت‌دهی کرده‌اند، به جز،



شوهرانشان. آن‌ها در بین کنشگران رقیب، شوهرانشان را با وجود طرف مقابل بودن، بازهم با توجه به رابطه‌ی خودشان با آن فرد هویت‌دهی می‌نمایند. این زنان، بازهم طرف مقابل را «شوهرم» بازنمایی می‌کنند. این نوع هویت‌دهی نسبتی ایدئولوژیک بوده و به لحاظ کاربردشناختی و بار منظوری پیام، حاوی این اطلاع بوده که بازهم رابطه‌ی نسبتی، کاملاً از هم نگسسته است. در مورد این زنان می‌توان فرضیه‌ی جدیدی را مطرح کرد که زنانی که با وجود تقابل با شوهرشان، بازهم آن‌ها را «شوهرم» خطاب می‌کنند، امکان سازش و میانجی‌گری وجود دارد؛ که تحقیقی مجزا و جداگانه را می‌طلبد.

آخرین و کم‌بسامدترین شیوه‌ی بازنمایی، عدم تفکیک بوده است که گوینده برای تأکید و پررنگ‌سازی اعمال منفی طرف مقابل، کنشگران رقیب را تفکیک ننموده، بلکه با عدم تفکیک، همه‌ی کنشگران رقیب را در انجام یک عمل زشت، شریک نموده است تا از لحاظ ایدئولوژیک و کاربردشناختی همه‌ی کنشگران رقیب را تخطئه نماید.

۶- پی‌نوشت‌ها

1. D. Crystal
2. G.R.Groot
3. S. Berk
4. L. Solan
5. G. stygal
6. P. tirsma
7. Adams
8. Helena Halmari and Tuija Virtanen
9. Richardson
10. Text's Referential Strategies
11. Referent
12. inclusion
13. exclusion
14. Activation/passivation
15. Participation/circumstantialisation/possessivation
16. Personalization/ impersonalization
17. Subjection
18. Beneficialization
19. Goal
20. Phenomenon

21. Carrier
22. Attributive
23. Personification
24. Impersonification
25. Functionalization
26. Identification
27. Appraisalment
28. Classification
29. Relational identification
30. Physical identification
31. Formalization/semiformalization/informalization
32. Titulation/detitulation
33. Honorification
34. Affiliation

۳۵. بستن کنایه است از متوجه کردن افترای وجود رابطه‌ی نامتعارف با کسی. پسر عمدیش را بهم بست، یعنی با پسر عمومی رابطه‌ی نامتعارف داری.

۷. منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۴). «زبان‌شناسی قضایی (قانونی)، رویکرد نوین در زبان‌شناسی کاربردی». (مجموعه مقالات): اولین همایش انجمن زبان‌شناسی ایران، دانشگاه تهران.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۱). *زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی) ویراست دوم*. تهران، انتشارات علم.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۱). «توصیف ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان». *فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، د ۳، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۱-۱۹.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی*. تهران، انتشارات علمی.
- تقی‌پور، مرجان (۱۳۹۴). «روش‌های اقناع وکلا در دادگاه‌های کیفری از بعد زبان‌شناسی حقوقی». *مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*. ۷۵-۹۹.

- حامدی شیروان، زهرا و شریفی، شهلا. (۱۳۹۳). «تأثیر مؤلفه‌های واژگانی بر میزان صراحت یا پوشیده‌گویی در متون مطبوعاتی». تهران، *مجله فرهنگ ارتباطات*. دوره ۱۵، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۳، صفحه ۱۷۱-۱۹۶
- خیرابادی، رضا (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی شیوه‌ی نام‌گزینی و حضور یا عدم حضور ایران در مطالب نشریه‌ی آمریکایی تایم از دهه‌ی ۱۹۲۰». تهران، *دوماه‌نامه جستارهای زبانی*، دوره‌ی ۷، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، صفحات، ۳۳-۴۷
- عسگری متین، سجاد و همکاران، (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی». تهران، *فصلنامه جستارهای زبانی*، دوره‌ی ۴، شماره ۴ (پیاپی ۱۶)، زمستان ۱۳۹۲. ۱۷۲-۱۵۱
- لسانی، متین سادات. بریمانی، شعبان. (۱۳۹۲). «زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان افراد حاضر در دادگاه‌های شهر تهران بر اساس اصول همکاری گرایس». *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی*. ۹۹-۱۱۱
- مؤمنی، نگار. (۱۳۹۱). «تحلیل جُرم زبانی «دروغ در نظام قضایی» از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه‌ی موردی در محاکم قضایی تهران)». *دو فصل‌نامه‌ی زبان‌پژوهی*. تهران، دانشگاه الزهرا (س). سال چهارم، شماره ۷
- وندایک، تئون. (۱۳۸۹). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات رسانه‌ها. چاپ اول.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۹). «بهره‌گیری مترجم از تحلیل گفتمان». *مجله مترجم*. ش. ۳۲۸.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.
- Adams, S. H. (1996). «statement analysis: what do suspects words really reveal?» FBI Law Enforcement Bulletin pp. 12-20.
- Austin, J.L. (1975). *How to do things with words*. Cambridge. Harvard University Press.
- Berk, S. (1990). *The Bilingual Courtroom*. Chicago: University of Chicago Press.
- Coulthard, M; (Eds.). *texts and Practices: Readings in CDA*. London: Rutledge.
- Crystal, and Davy, D. (1969). *Investigating English Style*. London: Longman.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics & Phonetics*. USA: Blackwell.
- Groot Gerard ,Rene (2003). *language and law*. The Netherlands ,maastricht university press Publishers.

- Richardson, John E, (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing
- Searl, J.R. (1969) *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of language*. Cambridge university Press.
- Solan, L. (1993). « The Language of Judges». Chicago: University of Chicago Press.
- Solan, L. and Tiersma, P. (2003). *Hearing voices: speaker identification in court*. Hastings law journal, 54: 373-435.
- Stygal, G. (1994). *Trial Language*. Philadelphia: John Benjamin's.
- Van Dijk T.A. (2001)a, «Discourse, ideology and context», p. 27-28, retrieved from <http://www.discourse-in-society.org/teun.html>.
- Van Dijk, T.A. (1998). *IDEOLOGY. A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Dijk, T.A. (2000). «Ideologies, Racism, Discourse. Debates on Immigration and Ethnic Issues». In Jessika ter Wal & Maykel Verkuyten (Eds.), *Comparative Perspectives on Racism*. (pp. 91-116).
- Van Dijk, T.A. (2001). «Discourse, ideology and context. Folia Linguistica», XXX/1-2, 11-40.
- Van Dijk, T.A. (2006). «Discourse and manipulation, Discourse & Society» 17(2), 359-383, London.
- Van Leeuwen, Theo. (2008). *Discourse & Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford: Oxford University Press.
- Van Leeuwen, T.A; (1996). *The Representation of social Actors. In coldes coulthard*, C.R. & Coulthard, M; (Eds.), *texts and Practices: Readings in CDA*. London: Rutledge.